

(وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ) وَاللَّهِ لَأَنْ أَبَيْتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا، وَ أَجْرٌ فِي الْأَغْلَالِ مُصَفَّدًا، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ، وَ غَاصِبًا لِشَيْءٍ مِنَ الْحُطَامِ، وَ كَيْفَ أَظْلِمُ أَحَدًا لِنَفْسٍ يُسْرِعُ إِلَيَّ الْبَلَى قَوْلُهَا، وَ يَطُولُ فِي الثَّرَى حُلُولُهَا؟! وَ اللَّهُ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا وَ قَدْ أَمَلِقُ حَتَّى اسْتَمَاحَنِي مِنْ بُرْكُمْ صَاعًا وَ رَأَيْتُ صَبِيَانَهُ شُعْتَ الْأَلْوَانِ مِنْ فَقْرِهِمْ، كَأَنَّمَا سَوَّدَتْ وَجُوهُهُمْ بِالْعِظْلِمِ، وَ عَاوَدَنِي مَوْءَكِدًا، وَ كَرَّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ مُرَدِّدًا، فَأَصْغَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي فَظَنَّ أَنِّي أَبِيعُهُ دِينِي وَ اتَّبَعُ قِيَادَهُ مُفَارِقًا طَرِيقِي، فَأَحْمَيْتُ لَهُ حَدِيدَةً، ثُمَّ أَدْنَيْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيَعْتَبِرَ بِهَا. فَضَجَّ ضَجِيجَ ذِي دَنْفٍ مِنَ الْإِمْهَاءِ، وَ كَادَ أَنْ يَحْتَرِقَ مِنْ مَيْسَمِهَا، فَقُلْتُ لَهُ: ثَكَلْتِكَ الثَّوَاكِلُ يَا عَقِيلُ، أَتَيْتُنِي مِنْ حَدِيدَةٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانَهَا لِلْعَبِيهِ، وَ تَجَرَّنِي إِلَى نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِغَضَبِهِ، أَتَيْتُنِي مِنَ الْأَذَى وَ لَا أَتُنُّ مِنْ لَظِي؟! وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ طَارِقٌ طَرَقَنَا بِمَلْفُوفَةٍ فِي وَعَائِهَا، وَ مَعْجُونَةٍ شَنِتُّهَا، كَأَنَّمَا عَجَنْتَ بَرِيقَ حَيَّةٍ أَوْ قَيْئِهَا، فَقُلْتُ: أَصِلَةٌ أَمْ زَكَاهُ أَمْ صَدَقَةٌ؟ فَذَلِكَ مُحْرَمٌ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَقَالَ: لَا ذَا وَ لَا ذَاكَ، وَ لَكِنَّهَا هَدِيَّةٌ، فَقُلْتُ: هَبَلْتِكَ الْهَبُولُ، أَعَنْ دِينَ اللَّهِ أَتَيْتَنِي لِتُخَدَعَنِي؟ أَمْخَتَبْتُ أَمْ ذُو جِنَّةٍ أَمْ تَهْجُرُ. وَ اللَّهُ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ أَسْلَبُهَا جِلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ، وَ إِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لِأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا، مَا لِعَلِيٍّ وَ لِنَعِيمٍ يَفْنَى، وَ لَذَّةٍ لَا تَبْقَى، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ، وَ قُبْحِ الزَّلْلِ، وَ بِهِ نَسْتَعِينُ.

## پارسائی علی

### پرهیز از ستمکاری

سوگند بخدا! اگر بر روی خارهای سعدان به سر ببرم، و یا با غل و زنجیر به این سو یا آن سو کشیده شوم، خوش تر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت، در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم، و چیزی از اموال را غصب کرده باشم، چگونه بر کسی ستم کنم برای نفس خویش، که به سوی کهنگی و پوسیده شدن پیش می‌رود، و در خاک، زمان طولانی اقامت می‌کند.

### پرهیز از امتیازخواهی

بخدا سوگند، برادرم عقیل را دیدم که به شدت تهیدست شده و از من درخواست داشت تا یک من از گندمهای بیت‌المال را به او به خشم (بیخشم)، کودکانش را دیدم که از گرسنگی دارای موهای ژولیده، و رنگشان تیره شده بود گویا با نیل رنگ شده بودند. پی در پی مرا دیدار و درخواست خود را تکرار می‌کرد، چون گفته‌های او را گوش فرادادم پنداشت که دین خود را به او واگذار می‌کنم، به دلخواه او رفتار و از راه و رسم عادلانه خود دست برمی‌دارم، روزی آهنی را در آتش گذاخته به جسمش نزدیک کردم تا او را بیازمایم، پس چونان بیمار از درد فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد. به او گفتم، ای عقیل: گریه‌کنندگان بر تو بگریند، از حرارت آهنی می‌نالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته است؟ اما مرا به آتش دوزخی می‌خوانی که خدای جبارش با خشم خود آن را

گداخته است، تو از حرارت ناچیز می‌نالی و من از حرارت آتش الهی ننالم؟ و از این حادثه شگفت‌آورتر اینکه شب هنگام کسی به دیدار ما آمد و ظرفی سرپوشیده پر از حلوا داشت، معجونی در آن ظرف بود که از آن تنفر داشتم، گویا آن را با آب دهان مار سمی، یا قی کرده آن مخلوط کردند، به او گفتم: هدیه است؟ یا زکات یا صدقه؟ که این دو بر ما اهل بیت پیامبر (ص) حرام است. گفت: نه، زکات است نه صدقه، بلکه هدیه است. گفتم: زنان بچه مرده بر تو بگریند، آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی؟ یا عقلت آشفته شده یا جن زده شدی؟ یا هذیان می‌گویی؟ بخدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمانهاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوای را از مورچه‌ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد، و همانا این دنیای آلوده شما نزد من از برگ جویده شده دهان ملخ پست‌تر است علی را با نعمتهای فناپذیر، و لذتهای ناپایدار چه کار؟! بخدا پناه می‌بریم از خفتن عقل، و زشتی لغزشها، و از او یاری می‌جوییم.